

A Plan for Organizing a Commentary Method on Masnavi

Masoome Mohammadi*

Abstract

Mawlavi's Masnavi Manavi is the most important mystical poem of Persian language and literature. The chance of many audiences has led to writing commentaries of this poem after the death Mowlana, and has continued to this day. In writing commentary on Persian works, there is no specific method for explaining the points; therefore, there is no definite and uniform procedure in commentaries on Masnavi regarding how to explain the concepts and how to describe the complexities of the verses. Hence, it is not possible to evaluate the methodology and efficiency of commentators' methods. Thus, it is necessary to design a model based on the most important constituents of Masnavi's formulation of verses in order to provide a commentary tailored to the needs of the audience as well as to evaluate the commentaries on Masnavi in terms of the method. This article attempted to design a model for writing commentaries on Masnavi by examining its verses through the statistical method of 'classification sampling' and to identify its formulating components. With the help of this model, on the one hand, one can write a methodological commentary tailored to the needs of the audience and, on the other hand, it is possible to evaluate the way the explanations are presented in commentaries on Masnavi.

Keywords

Masnavi Manavi, Method, Commentary, Pattern.

* PhD, Persian Language and Literature, University of Isfahan, Iran

نشریه علمی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی ۴۱، تابستان ۱۳۹۸ صص ۲۲-۱

Doi: 10.22108/jpll.2019.117180.1372

طرحی برای سامان‌دهی روش شرح‌نویسی بر مثنوی^۱

معصومه محمدی*

چکیده

مثنوی معنوی مولوی مهم‌ترین منظومه عرفانی زبان و ادب فارسی است. اقبال مخاطبان بسیار موجب شد شرح‌نویسی بر این منظومه پس از درگذشت مولوی آغاز شود و تاکنون نیز ادامه داشته باشد. در شرح‌نویسی بر آثار فارسی روش و شیوه مشخصی برای تبیین نکات رعایت نمی‌شود؛ در شروح مثنوی نیز رویه‌ای مشخص و یکسان و الگویی منظم برای چگونگی توضیح مفاهیم و نحوه شرح پیچیدگی‌های ابیات وجود ندارد؛ از این‌رو روش‌شناسی و ارزیابی کارآمد بودن شیوه شارحان نیز میسر نیست. بدین ترتیب، ضرورت دارد الگویی مبتنی بر مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده ابیات مثنوی طراحی شود تا بتوان شرحی متناسب با نیاز مخاطبان فراهم آورد؛ همچنین شروح مثنوی را از نظر روش و شیوه شرح ارزیابی کرد. در این مقاله برای طراحی الگوی روش شرح مثنوی کوشش می‌شود ابیات مثنوی با شیوه آماری «نمونه‌گیری طبقه‌بندی» بررسی و مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده آن شناسایی شود. به کمک این الگو می‌توان متناسب با نیاز مخاطبان شرحی روشمند نوشت و نیز شیوه تبیین توضیحات در شروح مثنوی را ارزیابی کرد.

واژه‌های کلیدی

مثنوی معنوی؛ روش؛ شرح‌نویسی؛ الگو

^۱. این مقاله مستخرج از طرح پسادکتر با عنوان «بررسی، تحلیل و آسیب‌شناسی روش‌شناسی شروح مثنوی» با راهنمایی استاد دکتر سید علی‌اصغر میرباقری فرد و تحت حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (Iran National Science Foundation: INSF) و دانشگاه اصفهان (University of Isfahan) است.

* دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل) Masoome_mohammadi@yahoo.com

۱- مقدمه

در اصطلاح به آثاری «شرح» گفته می‌شود که با هدف تبیین و توضیح مطالب کتاب دیگر نوشته می‌شود. وجود حاشیه‌ها و تفصیل‌هایی که در گذشته بر کتاب‌های تعلیمی نوشته شده است، نشان می‌دهد شرح و حاشیه‌نویسی بر متون گوناگون سابقه‌ای دیرینه دارد. این حاشیه‌ها بیشتر بر متون نحو، فلسفه، حکمت و به طور کلی آثار تعلیمی و دینی نوشته شده است. در دهه‌های اخیر، شرح نویسی بر متون ادبی رونق گرفته و شمار آنها افزایش بسیاری داشته است. به نظر می‌رسد هر قدر بر قدمت متون کهن افزوده شده، فهم صحیح زبان متن نیز دشوارتر و نیاز به شرح‌ها بیشتر شده است. بررسی اجمالی شرح‌های متون ادبی نشان می‌دهد تمرکز شارحان بر توضیح معنای واژگان و تبیین نکات بلاغی است؛ از این رو فراموشی معنا و کاربرد بعضی از واژگان و ترکیبات لغوی در گذر زمان و دیرپا شدن مفهوم تصاویر، تشبیهات و استعاره‌های کهن از دلایل نیاز به شرح متون است.

مثنوی معنوی یکی از متون تعلیمی زبان و ادب فارسی است که از گذشته تاکنون شرح‌های متعددی بر آن نوشته شده است. این اثر اندیشه‌های جلال‌الدین محمد بلخی (رومی) را در بر دارد و برای تعلیم مباحث عرفانی در جمع مخاطبان حاضر سروده شده است. توجه مولوی به احوال مخاطب و به کارگیری شیوه‌های مختلف برای تبیین موضوعات و مسائل عرفانی، جاذب و جالب توجه مریدان و مخاطبان بوده و نیز همواره نیاز به شرح مثنوی را ضرورت بخشیده است. شرح‌های پرشماری که پس از مولوی بر این اثر پُرارج نوشته شد، اهمیت مثنوی را در تعلیم و تربیت مریدان و مخاطبان نشان می‌دهد. کهن‌ترین شروحي که به دست ما رسیده، مربوط به حدود دو قرن پس از وفات مولوی است. *جواهرالاسرار و زواهرالانوار* شرحی است که کمال‌الدین (تاج‌الدین) حسین خوارزمی به رشته تحریر درآورد. این اثر از قدیم‌ترین شروح و شامل شرح سه دفتر مثنوی است. خوارزمی پیش از این شرح، *کنوزالحقایق فی رموزالدقایق* را برای تبیین غوامض مثنوی در قالب نظم سروده بود (رک: خوارزمی، ۱۳۸۴: ۱۸)؛ ولی این اثر در دسترس نیست. شرح *نی‌نامه (الرساله النائیة)* جامی و *نائیة* از یعقوب چرخي، تبیین و توضیح نکات و مفاهیم هجده بیت آغازین مثنوی است. شاه داعی شیرازی نیز شرحی به زبان فارسی بر شش دفتر مثنوی نوشته؛ ولی توازن و تعادل را در گزینش ابیات از دفترها حفظ نکرده است؛ به طوری که تقریباً بیشتر ابیات دفتر

اول را شرح کرده و از دفتر ششم تنها حدود چهل بیت آورده است. شماری از شرح‌های مثنوی مربوط به کسانی است که در سرزمین‌هایی زندگی کرده‌اند که با زبان فارسی آشنایی کمتری داشته‌اند: شرح کبیر از انقروی در ترکیه به زبان ترکی، شرح ابیات شش دفتر مثنوی را در بر دارد. شرح سودی بوسنوی در اروپای شرقی، شرح‌های فارسی لطایف‌المعنوی من حقایق‌المثنوی اثر عبداللطیف عباسی گجراتی، مخزن‌الاسرار اثر ولی محمد اکبرآبادی و مکاشفات رضوی نوشته محمد رضا لاهوری ملتانی و اسرار‌الغیوب اثر خواجه ایوب پارسا در شبه‌قاره از این قبیل است. شرح و تصحیح رینولد نیکلسون به زبان انگلیسی، شرح ملاهادی سبزواری، شرح بدیع‌الزمان فروزانفر، شرح عبدالباقی گولپینارلی و شرح سید جعفر شهیدی از جمله دیگر کوشش‌هایی است که در حوزه شرح‌نویسی بر مثنوی انجام شده است.

براساس قول شارحان در مقدمه شرح‌ها، هدف از شرح مثنوی توضیح نکات مبهم و مشکل متن و پاسخ‌گویی به نیاز مخاطبان برای فهم پیچیدگی‌های ابیات است؛ با این حال، به نظر می‌رسد نویسندگان این آثار روشی مناسب برای رسیدن به این هدف در پیش نگرفته‌اند؛ زیرا در هر دوره شرح‌های متعددی بر مثنوی نوشته شده؛ ولی همچنان بخشی از نیاز مخاطبان برجاست.

بررسی شرح‌ها، پرسش‌هایی را به‌طور کلی در حوزه شرح متون ادبی و به‌ویژه درباره شرح‌نویسی بر مثنوی به وجود می‌آورد؛ از آن جمله است: آیا اساساً قوانین خاص و روشی معین برای شرح‌نویسی وجود دارد؟ آیا برای تحقق هدف پاسخ‌گویی به نیاز مخاطبان و رفع ابهام از ابیات مثنوی روش و شیوه‌ای یکسان وجود دارد تا بتوان آن را ارزیابی و مطالعه کرد و میزان توفیق شارحان را در رسیدن به هدف سنجید؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم بررسی شرح‌ها از نظر هدف و روش آنهاست. شارحان مثنوی در باب شیوه و روش خود (نحوه پرداختن به نکات متن، چگونگی بیان توضیحات، معرفی عناصر شکل‌دهنده بیت‌ها، گزینش و اولویت‌بندی در پرداختن به آن عناصر و...) سخن نگفته‌اند؛ حتی با بررسی این شروح نیز نمی‌توان شیوه‌ای مشخص و منسجم برای توضیح ابیات در هر شرح به دست داد؛ برای مثال شارحی در توضیح بعضی از ابیات، تنها به نکات ادبی و بلاغی پرداخته و در بعضی دیگر فقط معنای مفردات و ترکیبات را بیان کرده است. همچنین در بسیاری از شرح‌ها ابیاتی که به توضیح نیاز دارد، حذف یا به مفهوم کلی آن بسنده شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت الگویی مشخص برای تبیین نکات و توضیح ابیات در شرح‌های

مثنوی وجود ندارد و شارحان نیز از روشی منسجم برای تبیین مفهوم ابیات و شرح پیچیدگی‌های آن بهره نبرده‌اند.

برای مطالعه و روش‌شناسی شروح، در نظر داشتن الگوی شرح‌نویسی ضروری است. با این حال، تاکنون الگویی طراحی نشده است که در قالب آن بتوان روش شروح را ارزیابی و محورهای اصلی شکل‌گیری شرحی متناسب با نیاز مخاطبان را معلوم کرد. هدف از این پژوهش ارائه طرح یا الگویی برای سامان‌دهی روش شرح‌نویسی بر مثنوی است. از این رو کوشش می‌شود در درجه اول، مفهوم و جایگاه روش در شرح مثنوی تبیین شود و پس از آن با شناسایی عوامل مؤثر در شرح مطلوب مثنوی، الگویی متناسب با نیاز مخاطبان ارائه شود.

۱-۱ پیشینه پژوهش

تحقیقاتی در زمینه بررسی شرح‌نویسی و مقدمه‌های آن انجام شده است. بعضی از این کوشش‌ها مشتمل بر بیان کاستی‌های شرح‌نویسی بر متون است و بعضی دیگر به معرفی شروح مثنوی و نقد شرح سایر متون ادبی پرداخته است؛ مانند «آسیب‌شناسی شرح‌نویسی بر متون ادب فارسی» و «بررسی و تحلیل مقدمه‌ها در شرح‌نویسی بر متون ادبی» اثر زینب رفاهی‌بخش و احمد رضی (۱۳۸۹)؛ این پژوهش‌ها به‌طور کلی به نقد و بیان کاستی‌های شروح پرداخته‌اند. «آسیب‌شناسی ساختار شرح‌نویسی در حوزه فهم متون ادبی با نگاهی انتقادی به شرح‌های حافظ» نوشته مهیار علوی‌مقدم (۱۳۸۹)؛ این اثر اگرچه در باب کاستی‌های شروح است، بر ساختار شرح‌های حافظ متمرکز است. «مبانی شرح‌نویسی بر متون ادبی» اثر محبوبه همپیان و زهره مشاوری (۱۳۹۳)؛ این پژوهش به معرفی برخی از ضروریات شرح‌نویسی بر متون فارسی پرداخته است و درباره شروح مثنوی نیست. «نگاهی اجمالی به شروح مثنوی» نوشته مهوش السادات علوی، منتشرشده در آکادمی مطالعات ایرانی لندن (۱۳۸۹)؛ در این اثر به‌طور اجمالی بعضی از شرح‌های مثنوی معرفی شده است. «آسیب‌شناسی شروح مثنوی از حیث بی‌توجهی به سنت عرفانی مولانا» نوشته احسان رئیسی (۱۳۹۶)؛ در این تحقیق برخی از شروح مثنوی از نظر محتوا و منطبق‌بودن آنها با آرای مولانا بررسی شده است. معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی تألیف رضا شجری (۱۳۸۶)؛ در این کتاب ضمن معرفی شارح و شروح مثنوی، نکاتی درباره ویژگی‌های هر شرح بیان شده است. چنانکه گفته شد در این مقاله کوشش می‌شود الگویی برای روش شرح‌نویسی بر مثنوی و

ارزیابی شروح متناسب با عناصر مثنوی طراحی شود. به دلیل گستردگی و تعدد شروح مثنوی، در مجالی دیگر به ارزیابی شروح براساس الگوی یادشده پرداخته خواهد شد.

۲- بحث

یکی از مهم‌ترین ارکان علوم مختلف، راه و روش آنها برای دستیابی به هدف است. در تعریف روش آورده‌اند: «روش» در اصطلاح، فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت است. در معنای کلی‌تر، «روش» هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است (رک: ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۴)؛ از این رو، بدون اتخاذ شیوه و روشی معلوم و منسجم نمی‌توان به هدف رسید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۸).^۱

سنجش کارآمدی و ناکارآمدی ابزارها برای نیل به هدف در علوم مختلف از طریق «روش‌شناسی» میسر است. «روش‌شناسی» دانشی است که در آن قوانین خصوصی که فکر برای یافتن حقیقت در موارد خاص باید از آنها تبعیت کند، مطالعه می‌شود چنانکه قوانین خاص در شیمی آزمایش است و در تاریخ، نقادی مدارک... (شاله، ۱۳۴۴: ۵۲). این دانش متناسب با علوم مختلف نیازمند موازین، چارچوب و الگویی است تا بتواند براساس آن روش را بسنجد. به‌طور کلی در شرح‌نویسی بر آثار فارسی جایگاه روش مبهم است و شارحان شیوه مشخص و یکسانی برای به دست دادن شرحی متناسب با نیاز مخاطبان نداشته‌اند؛ به عبارت دیگر بایدها و نبایدهای شرح معلوم نیست و قوانین و چارچوب مشخصی برای شرح متون مختلف وضع نشده است؛ علاوه بر این الگویی برای روش‌شناسی وجود ندارد تا به کمک آن بتوان شیوه شارحان را ارزیابی کرد. بدین ترتیب به درستی نمی‌توان گفت در شرح یک اثر چه نکات و موضوعاتی باید بیان شود؟ از چه مواردی باید صرف نظر شود و نقاط ضعف و قوت شرح کدام است؟ در این میان، ضرورت ارزیابی شروح مثنوی که در هر دوره‌ای بر تعداد آنها افزوده شده است، بیشتر احساس می‌شود. به مدد روش‌شناسی و نقد شروح، می‌توان زوایای گوناگون شروح مثنوی را واکاوی کرد؛ برای مثال می‌توان شیوه پرداختن شارحان به لایه‌ها و ابعاد مختلف مثنوی را تبیین و میزان دقت و تمرکز شارح را بر هر کدام از نکات از قبیل شرح واژگان، نکات بلاغی و تلمیحات ارزیابی کرد. برای طراحی الگوی شرح ضروری است پیش از ورود به این موضوع تعریف و غرض از این

اصطلاح روشن شود: الگو (Pattern) در لغت مترادف‌هایی مانند نمونه، مدل، سرمشق، مقتدی، اسوه و... (رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل الگو) دارد و در علوم مختلف متناسب با کاربرد آن و در هم‌نشینی با مفاهیم مخصوص آن علوم، معنای اصطلاحی گرفته و به گونه‌های مختلف نمود یافته است. بعضی الگو را به‌عنوان بخشی که شکل یا کیفیت کل را نشان می‌دهد، تلقی و بعضی آن را پیش‌نویس یا نموداری که راه معمولی یک عمل یا رفتار و یک ساختار ادراکی را نمایش می‌دهد، معرفی کرده‌اند (رک: هومن، ۱۳۸۶: ۶۵) همچنین در تعریف آن آورده‌اند: الگو نمونه کوچکی از یک شیء بزرگ است یا مجموعه محدودی از اشیای بی‌شمار است که ویژگی‌های مهم و اصلی آن شیء بزرگ یا اشیا را داشته باشد (رک: شعبانی، ۱۳۸۵: ۲۱۸). به‌طور کلی می‌توان گفت الگو در هر حوزه با توجه به قابلیت و کارکرد آن تعریف می‌شود. در این مقاله منظور از الگو چارچوب عمل، شیوه و روشی مبنایی و تکرارپذیر است که براساس آن می‌توان از یک سو به ارزیابی و نقد شروح پرداخت و از سوی دیگر مبتنی بر آن شرح نوشت. با تبیین مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که ابیات مثنوی را به وجود آورده است، می‌توان چارچوبی مشخص برای توضیح ابیات در نظر گرفت و براساس آن به ارزیابی شرح‌های موجود پرداخت؛ علاوه بر این با در نظر گرفتن مواضع قوت و کاستی‌های شرح‌ها و الگوی شرح‌نویسی می‌توان شرحی مطلوب و متناسب با نیاز مخاطبان نوشت.

۱-۲ تبیین جایگاه روش در شرح مثنوی

با توجه به اهمیت روش‌شناسی و فهم جایگاه روش در شرح‌نویسی، ضروری است در مرحله اول، ارکان اصلی و فرعی شکل‌گیری شرح مثنوی و جایگاه روش تبیین و معرفی شود و پس از آن، برای تحقق روش‌شناسی، مهم‌ترین محورهای ارزیابی شروح مثنوی شناسایی شود. این محورها به‌صورت الگویی روشمند و متناسب با اهمیت آنها در شکل‌گیری مثنوی معنوی و اولویت‌بندی شرح آنها طراحی می‌شود تا بتوان آن را به‌مثابه ابزار وسیله سنجش شروح مثنوی از نظر روش به کار برد.

۱-۱-۲ ارکان اصلی و فرعی شرح مثنوی

شرح مثنوی مانند بسیاری از تحقیقات و واکاوی‌های پژوهشی از مجموع عناصر اصلی و فرعی و تعامل آنها با یکدیگر پدید می‌آید. برای شناخت این عناصر و تبیین تعامل آنها با یکدیگر می‌توان شارح، مخاطب و متن را ارکان اصلی شکل‌گیری شرح دانست. این سه رکن از هم جدا نیست و هرکدام دارای ویژگی‌هایی است که با خصوصیات محورهای دیگر مرتبط است و در تعامل با یکدیگر شرح را پدید می‌آورند.

۲-۱-۱-۱-۱ شرح

شارح یکی از ارکان اصلی است که دانش او نسبت به اجزای متن و شناخت و مهارت او در ایجاد ارتباط با مخاطب نقش بسزایی در شکل‌گیری شرح دارد. شارح پیونددهنده دو جریان فکری مؤلف و خواننده است و باید هر دو سوی رابطه معنای ذهنی مؤلف و ادراک خواننده را بشناسد و معنای فهم‌شده را با بیانی فهم‌شونده و منسجم برای خواننده شرح کند. بدیهی است فهم، حفظ و انتقال معنای صحیح متن توسط شارح ضرورت دارد. زیرمجموعه‌های مرتبط با این رکن، هدف و روش شرح است: **هدف:** شارح پیش از نوشتن شرح باید انگیزه و هدف خود را بشناسد و مطابق با آن، روش، کاربرد و میزان سودمندی اثر خود را تخمین زند. شناخت هدف راه تعامل با مخاطب را نیز هموار می‌کند؛ برای مثال هدف شارح در بیشتر شروح مثنوی، حل مشکلات متن است؛ بنابراین مؤلف متناسب با مخاطبان خود کوشش می‌کند نکات مبهم را توضیح دهد.

روش: شیوه و رویه‌ای که شارح برای تحقق هدف خود و ارائه برداشت از متن و توضیح نکات مبهم اثر در پیش می‌گیرد، روش شرح است. ضروری است روش شارح متناسب با خصوصیات متن و نیاز مخاطبان باشد؛ برای مثال در شروح مثنوی ازسویی، شناخت عناصری از ابیات که توضیح آنها به فهم متن کمک می‌کند و ازسوی دیگر توجه به سطح آگاهی و دانش مخاطبان اهمیت دارد. بدین ترتیب، آشفتگی مطالب، افراط و تفریط در آوردن نکات، معلول نبودن روش مناسب و رویه یکسان در سراسر متن است. شرح روشمند به انسجام ذهنی مخاطب و هدایت او در فهم صحیح متن کمک می‌کند.

۲-۱-۱-۲ مخاطب

مخاطب یکی از ارکان اساسی شرح است. توجه به نیاز مخاطبان سبب کارآمدی شرح و پذیرش آن در مقام اثری سودمند برای فهم متن است. از جمله نکاتی که لازم است شارح در باب مخاطب بدان توجه کند، سطح آگاهی و میزان آشنایی مخاطبان با متن و رده سنی آنهاست.

سطح آگاهی و میزان آشنایی مخاطب با متن: دانش مخاطبان و سطح ادراک آنان تعیین‌کننده میزان تفصیل شرح و اشمال آن بر نکات تخصصی یا عمومی است. از این‌رو در نظر گرفتن اینکه متن چه کاربردی برای مخاطبان دارد یا آنان توانایی گذر از لایه‌های رویین متن را دارند یا نه می‌تواند شارح را در آوردن همه نکات یا توضیح بخشی از آن یاری دهد.

رده سنی: به‌طور کلی بعضی از متون و مخصوصاً مثنوی دارای قابلیت شرح برای رده‌های سنی

مختلف است. شارح با توجه به رده سنی مخاطبان می‌تواند زبان بیان مطالب و شیوه تبیین نکات و توضیحات را تعیین کند تا به نیاز هر گروه پاسخ مناسب و مؤثر دهد.

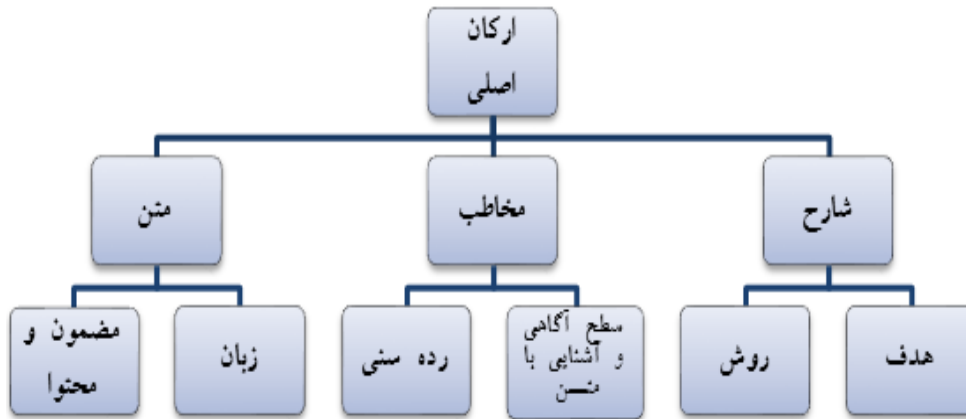
۲-۱-۱-۳ متن

متن و خصوصیات آن از مهم‌ترین ارکانی است که در تعیین ویژگی‌های شرح مؤثر است. فهم صحیح متن در پرتو اشراف بر خصوصیات گوناگون درون متن، ویژگی‌های فرامتنی و عواملی که در زندگی نویسنده بر شکل‌گیری متن مؤثر بوده است، حاصل می‌شود. زبان و مضمون از اساسی‌ترین خصوصیات متن است.

زبان: شرح مطلوب شرحی است که به گره‌گشایی از واژگان، اصطلاحات، نکات بلاغی، ویژگی‌های دستوری و سبکی متن بپردازد. برای حل مشکلات سطح رویین کلام ضرورت دارد شارح بر قالب متن، زبان و شیوه بیان مطالب اشراف داشته باشد و برای توضیح این موارد رویه‌ای صحیح در پیش گیرد. غور و تحقیق در حوزه علوم بلاغی، دستوری، واژه‌شناسی و سبک‌شناسی از پیش‌نیازهای دستیابی به مهارت در فهم زبان متن است.

مضمون و محتوا: مضمون و محتوای هر اثر با کشف روابط عناصر زبانی میسر است. گذر از لایه‌های زبانی متن و دسترسی به محتوا اولین حرکت شارح برای درک محتوا و انتقال آن به مخاطب است.

تشخیص صحیح مبانی نظری اندیشه مؤلف تعیین‌کننده محتوا و مبانی نظری شرح است، از این رو لغزش شارح و ناآشنایی او با این مقوله، محتوای شرح و سودمندی آن را خدشه دار می‌کند؛ به عبارتی دیگر تا زمانی که شارح متن را به درستی نفهمیده باشد و بر اندیشه نویسنده یا شاعر وقوف نیافته باشد نمی‌تواند آن را برای دیگران به درستی شرح و تبیین کند؛ در غیر این صورت محصول کوشش او ناصواب و موجب سردرگمی خواننده خواهد بود. دسترسی به محتوا با خواندن صحیح متن و پژوهش‌های فرامتنی و بینامتنی حاصل می‌شود. در شرح مثنوی شناخت مبانی نظری اندیشه مولوی و محتوای اثر علاوه بر فهم متن مستلزم انجام تحقیقات دقیق بینامتنی و فرامتنی است. بدین معنا که لازم است شارح پیش از اقدام به شرح به‌طور دقیق درباره اندیشه مولوی، چرخه تربیتی و جایگاه او میان معاصران تحقیق کند. پژوهش در بستر تاریخی و اجتماعی که متن در آن شکل گرفته و سایر آثار مؤلف از جمله منابعی است که شارح را در این راه به مقصود می‌رساند. نمودار «۱» ارکان اصلی و فروع فرایند شرح را نشان می‌دهد:



نمودار شماره ۱: ارکان اصلی و فرعی شرح مثنوی

با توجه به نکات و نمودار بالا می‌توان جایگاه روش را در فرایند شرح تبیین کرد: شارح پس از خواندن صحیح متن و فهم محتوای آن برای حفظ و انتقال معنای متن، شیوه و روشی برای تبیین مفاهیم برمی‌گزیند. این شیوه متناسب با نیاز مخاطبان و خصوصیات متن به کار گرفته می‌شود. شارح می‌کوشد در آوردن توضیحات به نکاتی مانند ترتیب ارائه مطالب، اولویت‌بندی بیان مطالب و نحوه تبیین لایه‌های مختلف متن توجه کند. با بررسی روش شرح، می‌توان جریان فکر شارح و شیوه گذر او از لایه‌های روین متن و نفوذ به معنای آن را دریافت.

۲-۱-۲ نتایج بی‌توجهی به الگوی روشمند در شروح مثنوی

بررسی شرح‌های مختلف نشان می‌دهد بیشتر آسیب‌ها و کاستی‌های آنها مربوط به ضعف در اصول و فروع ارکان شرح‌نویسی و روشمندنبودن آنهاست. توجه به همه اجزائی که در کنار هم بدنه شرح را شکل می‌دهد، به فهم متن کمک می‌کند. بخشی از آسیب‌ها و معایب روشمندنبودن شروح مثنوی عبارت است از:

- گره‌افکنی در کلام به دلیل پراکندگی و آشفتگی مطالب؛ بدین معنا که گاه شارح با برهم‌زدن نظم کلام مولوی به شرح آن اهتمام می‌ورزد؛ ولی به‌جای آنکه لایه‌لایه و منسجم، گره از مشکلات فهم متن بگشاید با آوردن توضیحات نامنسجم و نامنظم موجب سردرگمی مخاطب و تعقید در جریان فهم متن می‌شود.

- از بین رفتن ارتباط اجزای کلام و بی‌توجهی به توالی ابیات و ارتباط طولی ابیات؛
- بی‌توجهی به نیاز مخاطب و ناهماهنگی بین اثر شارح و خواسته مخاطب؛
- تحمیل برداشت شارح بر متن و القای آن به مخاطب؛
- پرداختن به جنبه‌ای خاص از مشکلات متن؛ مثلاً تنها به شرح لغات و مفردات توجه شده است؛
- افراط در توضیح و اطناب در بیان بعضی نکات؛
- تفریط و کوتاهی در شرح نکات ضروری که به فهم متن کمک می‌کند؛
- شرح کلی پاره‌ای از متن یا شرح چند بیت با هم و گذر از مشکلات اجزای کلام؛
- غفلت از توضیح وجوه مختلف معنای لغوی مفردات و ترکیبات؛
- اکتفا به معنای لغوی مفردات و ترکیبات و غفلت از معنای اصطلاحی آنها؛
- استفاده از نسخه مغلوپ و ورود مشکلات ناشی از نامعتبر بودن نسخه.

۲-۳ الگوی روش ارائه مطالب در شرح مثنوی

با توجه به ویژگی‌های زبان مولوی و مفاهیم پیچیده مثنوی، رعایت دو نکته در شرح مثنوی ضرورت دارد:

- (۱) تبیین توضیحات و شرح نکات در چارچوبی منسجم و مبین به گونه‌ای که توضیحات موجب آشفته‌گی و سردرگمی خواننده نشود.
 - (۲) فهم صحیح مبانی اندیشه مولوی، بدین معنی که شارح در تشخیص سنت و مشرب عرفانی مولوی به خطا نرود و با مطالعه و تحقیق بتواند مفاهیم مثنوی را به درستی دریابد.
- تأکید بر این دو نکته بدین دلیل است که شروح موجود، هم از نظر نحوه تبیین توضیحات و روش تدوین، هم از حیث انطباق با مبانی نظری آرای مولوی دچار آسیب‌های بسیاری است.
- پرداختن دقیق به نکات ضروری و رعایت چارچوب منسجم به فهم صحیح محتوای مثنوی می‌انجامد. اینکه شارح چه چیزی را چطور بگوید به معنای اتخاذ روش است و اینکه در مثنوی چه چیزهایی به شرح نیاز دارد با پردازش‌های آماری معلوم می‌شود؛ از این‌رو تدوین الگویی جامع برای شروح مثنوی مستلزم بررسی دقیق نکاتی است که مثنوی را به وجود آورده است و برای نشان‌دادن میزان ضرورت پرداختن به مؤلفه‌های پدیدآورنده ابیات از روش‌های آماری بهره گرفته شد. پس از یادداشت برداری و مطالعه ابیات، نکاتی مانند «مفردات، اصطلاحات، نکات بلاغی، تلمیحات و نکات

دستوری» به‌عنوان مؤلفه‌های شاخص انتخاب شد. ^۲ این شاخص را می‌توان در ابیات مثنوی شمرد و طبقه‌بندی کرد؛ تعیین بسامد هر کدام نشان‌دهنده میزان اهمیت و اولویت‌بندی در شرح آنهاست.

۲-۳-۱ بررسی آماری مؤلفه‌های شکل‌دهنده ابیات مثنوی

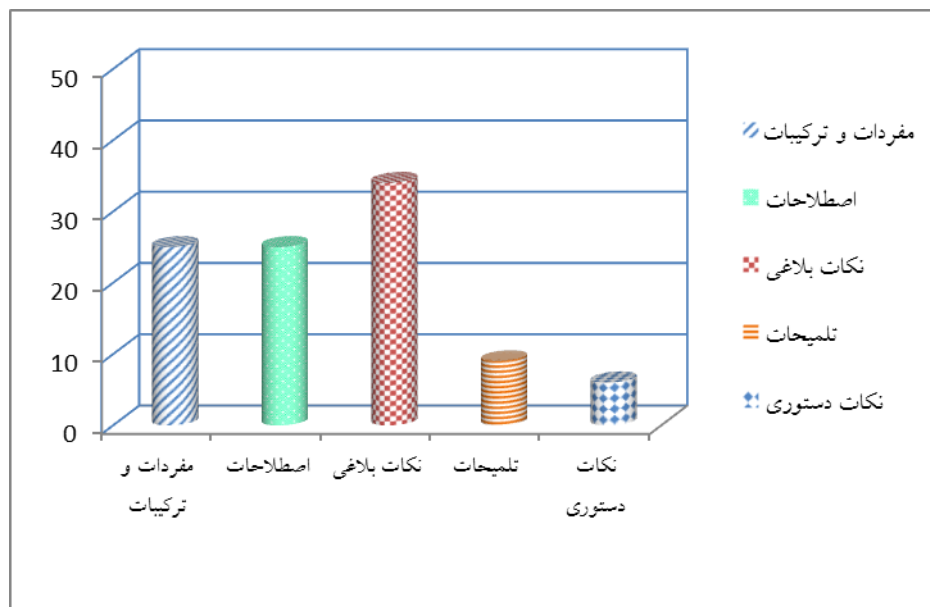
برای تبیین اهمیت مؤلفه‌های پنج‌گانه مثنوی لازم است هر کدام در ابیات شمارش شود. در این پژوهش برای اینکه نتایج به دست آمده حداکثر دقت در تخمین را دارا باشد، از شیوه «نمونه‌گیری طبقه‌ای» با فرمول کوکران (Cochran) استفاده شد. بر این اساس از مجموع ابیات مثنوی (حدود ۲۵۷۰۰ بیت) ۳۸۰ بیت انتخاب گردید. ^۳ از آنجا که هر دفتر مثنوی شامل تعداد متفاوتی از ابیات است، برای آنکه گزینش نمونه‌ها توزیع دقیقی داشته باشد، متناسب با تعداد بیت‌هایی که در هر دفتر آمده است، ۳۸۰ بیت انتخاب شد. بدین ترتیب به‌طور تصادفی از قسمت‌های مختلف دفتر اول ۵۹ بیت از دفترهای دوم و چهارم ۵۷ بیت، از دفتر سوم ۷۱ بیت، از دفتر پنجم ۶۳ بیت و از دفتر ششم ۷۳ بیت انتخاب شد و مؤلفه‌های یادشده بررسی گردید. ^۴ جدول شماره «۱» نتایج این بررسی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: میزان فراوانی مؤلفه‌های شکل‌دهنده ابیات در دفترهای شش‌گانه مثنوی

تعداد ابیات نمونه	مفردات		اصطلاحات		نکات بلاغی		تلمیحات		نکات دستوری		مجموع نکات
	۴۱	۰/۲۳	۵۴	۰/۳۱	۵۳	۰/۳۰	۱۴	۰/۸	۱۴	۰/۸	
دفتر اول (۵۹)	۴۱	۰/۲۳	۵۴	۰/۳۱	۵۳	۰/۳۰	۱۴	۰/۸	۱۴	۰/۸	۱۷۶
دفتر دوم (۵۷)	۴۷	۰/۲۸	۲۳	۰/۱۳	۷۱	۰/۴۲	۱۴	۰/۸	۱۶	۰/۹	۱۷۱
دفتر سوم (۷۱)	۴۰	۰/۲۵	۴۷	۰/۲۹	۵۰	۰/۳۱	۱۵	۰/۹	۸	۰/۵	۱۶۰
دفتر چهارم (۵۷)	۴۶	۰/۲۵	۵۹	۰/۳۲	۵۰	۰/۲۷	۲۰	۰/۱۱	۱۰	۰/۵	۱۸۵
دفتر پنجم (۶۳)	۴۴	۰/۲۲	۵۸	۰/۲۸	۷۸	۰/۳۸	۱۵	۰/۷	۹	۰/۴	۲۰۴
دفتر ششم (۷۳)	۵۸	۰/۲۷	۴۲	۰/۱۹	۸۲	۰/۳۷	۲۲	۰/۱۰	۱۵	۰/۷	۲۱۹
مجموع ابیات نمونه (۳۸۰)	۲۷۶	۰/۲۵	۲۸۳	۰/۲۵	۳۸۴	۰/۳۴	۱۰۰	۰/۹	۷۲	۰/۶	۱۱۱۵

بررسی و مقایسه آمار مندرج در جدول شماره «۱» نشان می‌دهد که توزیع مؤلفه‌های پنج‌گانه ابیات هر دفتر در حجم نمونه تقریباً برابر است؛ برای مثال در همه دفترها بسامد نکات بلاغی و اصطلاحات بیشتر از مفردات، تلمیحات و نکات دستوری است.

میزان فراوانی مؤلفه‌ها با در نظر گرفتن همه ابیات برگزیده (حجم نمونه) در همه دفترها با نمودار شماره «۲» نشان داده شد.



نمودار شماره «۲»: فراوانی مؤلفه‌های پنج‌گانه ابیات در مثنوی

۲-۳-۲ تحلیل داده‌های آماری و ارائه الگو براساس مؤلفه‌های شکل‌دهنده ابیات مثنوی

براساس داده‌های بالا می‌توان گفت عناصر و نکاتی که در مثنوی به توضیح نیاز دارد، عبارت است از:

۱) **مفردات و ترکیبات:** حل مشکلات واژگان و ترکیب‌های لغوی و فهم ابعاد معانی آنها موجب گره‌گشایی از فهم متن است. این بخش حدود ۲۵ درصد از حجم نکات مثنوی را به خود اختصاص داده است. لازم است شارح نکاتی را درباره توضیح مفردات و ترکیبات در نظر گیرد؛ برای مثال، توجه به سطح آگاهی مخاطب می‌تواند راهنمای او برای توضیح همه واژگان یا بخشی از آنها باشد. نکته دیگر اینکه بعضی از لغات در ابیات موقوف‌المعانی تکرار می‌شود، از این رو نیازی نیست توضیح آن تکرار شود؛ بنابراین شرح آن در یک بیت و ارجاع مفردات و اصطلاحات تکرار شده در بیت‌های دیگر مانع از تکرار شرح و آشفتگی مطالب است.

۲) **اصطلاحات:** مولوی برای بیان موضوعات مختلف در مثنوی، اصطلاحات گوناگون در علوم مختلف عرفان، کلام، فقه، نجوم، طب و... را به کار برده است. فهم بسیاری از ابیات وابسته به دریافت مفهوم این اصطلاح هاست؛ از این رو تعریف و تبیین مفهوم آن از ضروریات شرح مثنوی

است. این لایه از ابیات مثنوی که ۲۵ درصد از حجم نمونه را به خود اختصاص داده، از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین عناصر ابیات مثنوی است. فهم معنای اصطلاحی و تشخیص آن ارتباط مستقیمی با دریافت محتوای متن دارد. علاوه بر این، کارکرد واژگان در معنای اصطلاحی و لغوی در مثنوی به سادگی دیگر متون عرفانی ادب فارسی نیست؛ زیرا علاوه بر تعدد و تنوع اصطلاحات علوم مختلف، ذهن مولوی بین معانی لغوی و اصطلاحی در حرکت است؛ به عبارت دیگر گاهی معنای لغوی را به کار می‌برد و به معنای اصطلاحی نیز اشاره‌ای می‌کند؛ همچنین تداعی معانی در طرح موضوعات مختلف در مثنوی نقش مؤثری دارد؛ به گونه‌ای که سخن از یک موضوع و ذکر واژه‌ای موضوعات و اصطلاحات مربوط به آن را در ذهن مولوی تداعی می‌کند. این ویژگی باعث چرخش بحث و گشودن بابی تازه می‌شود؛ مثال:

چون که زاغان خیمه بر بهمن زدند	بلبلان پنهان شدند و تن زدند
زان که بی گلزار بلبل خامش است	غیبت خورشید بیداری کش است
آفتابا ترک این گلشن کنی	تا که تحت الارض را روشن کنی
آفتاب معرفت را نقل نیست	مشرق او غیر جان و عقل نیست
خاصه خورشید کمالی که آن سری است	روز و شب کردار آن روشن گری است
مطلع شمس آی گر اسکندری	بعد از آن هر جا روی نیکوفری
بعد از آن هر جا روی مشرق شود	شرق‌ها بر مغرب عاشق شود
حس خفاشت سوی مغرب دوان	حس دُپاشت سوی مشرق روان

(مولوی، ۱۳۸۴، د ۲: ۱۰)

در این ابیات، «غیبت خورشید» برای تقابل با بیداری آمده است. کلمه آفتاب معنای نزدیک به خورشید است که در بیت بعد به ذهن مولوی رسیده است. پس از این به کمک ترکیب «آفتاب معرفت» و همنشینی آفتاب با «معرفت» واژگان کمال، جان و عقل را که متناسب با «معرفت» است، وارد بیت می‌کند. مطلع، شمس، مشرق، مغرب و شرق از کلمات مرتبط با خورشید و آفتاب است. همچنین جست‌وجوی روشنایی، ظلمت را به ذهن مولوی می‌آورد و با آوردن تلمیح ظریف و اشاره‌وار اسکندر به تاریکی نیز اشاره می‌کند.

بدین ترتیب می‌توان اصطلاح را در مثنوی دارای انواع مختلف دانست و به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

الف) اصطلاحات مخصوص عرفان، علوم و دانش‌های مختلف مانند نجوم، طب، فلسفه، فقه، کلام و... مثال: احتراق (اصطلاح نجومی)، فنا (عرفانی)، اخلاط (طب)، راه (موسیقی) و... این اصطلاحات در هر متنی به کار رود، تشخیص داده می‌شود و معنای مصطلح آنها استنباط می‌شود.

آه کز یاد ره و پرده عراق رفت از یادم دم تلخ فراق
(همان، د ۱: ۱۹۳)

در بیت بالا ره و پرده عراق از اصطلاحات موسیقی است و در معنای اصطلاحی به کار رفته است.

ب) لغات و مفرداتی که در مثنوی معنای اصطلاحی یافته است؛ به عبارت دیگر مولوی با ترکیب مفردات یا کاربرد آنها در جایگاهی خاص به آنها معنایی اصطلاحی می‌بخشد؛ مثال: حامل، محمول، قابل، مقبول، عقل جزوی، فانی‌نما، عقل کل، جان جان و... مفهوم بعضی از این اصطلاحات نوظهور با توضیح مولوی درک می‌شود؛ ولی بسیاری از آنها تنها با دقت در سایر کاربردها و در نظر گرفتن شواهد شعری بیشتر مفهوم خواهد شد.

حاملی تو مرخواست را کنون کند و مانده می‌شوی و سرنگون
چون که محمولی نه حامل وقت خواب ماندگی رفت و شدی بی رنج و تاب
(همان: ۲۳۸)

اصطلاح حامل و محمول در بیت بالا به کمک شواهد دیگر مانند بیت زیر توضیح داده می‌شود:
حامل دین بود او محمول شد قابل فرمان بد او مقبول شد
(همان: ۱۴۳)

حامل آن کسی است که در صحو به سر می‌برد و برای رسیدن به وصال به توان خود متکی است و محمول اهل سکر و مجذوب است (رک: میرباقری‌فرد، محمدی، ۱۳۹۷: ۲۳۴).

ج) واژگانی که معنای اصطلاحی داشته‌اند؛ ولی مولوی از آنها، معنای لغوی برداشت کرده است. این قسم در همه جای مثنوی، معنای لغوی ندارد؛ بلکه گاه در معنای اصطلاحی و گاه در معنای لغوی به کار می‌رود؛ مانند صدق، غیرت، فنا.

چون قلم از باد بد دفتر ز آب هر چه بنویسی فنا گردد شتاب
(مولوی، ۱۳۸۴، د ۱: ۱۴۵)

فنا در بیت بالا به معنای فانی و نابود و در معنای لغوی است؛ ولی در بیت زیر معنای

اصطلاحی فنا مراد است (رک: فروزانفر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۶۱).

چون به خویش آمد ز غرقاب فنا خوش زبان بگشاد در مدح و دعا
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱، د: ۹۷)

د) واژگانی که از طریق تداعی معانی که در ذهن مولوی اتفاق افتاده است، بین معنای لغوی و اصطلاحی حرکت می‌کند. این نمونه‌ها معمولاً یک‌بار در معنای اصطلاحی و یک‌بار در معنای لغوی به کار رفته است؛ گاهی هم ایهام و ایهام تناسب به وجود می‌آورد یا تنها اشاره‌ای کوتاه به معنای اصطلاحی می‌شود؛ مانند کلمه «جمع» در بیت زیر که در معنای لغوی به کار رفته است؛ ولی با کلمه مفترق که اشتقاقی است از «فرق»، ارتباطی اصطلاحی می‌یابد.

بس ستاره سعد از تو محترق بس سپاه و جمع از تو مفترق
(همان، د ۲: ۱۲۱)

در مثال زیر کلمه «دم» در معنای لغوی به کار رفته است؛ اما با اصطلاحات موسیقی راه و پرده عراق ارتباط می‌یابد و معنای اصطلاحی را به ذهن متبادر می‌کند.

آه کز یاد ره و پرده عراق رفت از یاد دم تلخ فراق
(همان، د ۱: ۱۹۳)

۳) نکات بلاغی: ذکر ظرافت‌های هنری و عناصر زیباشناسانه در مثنوی نشان‌دهنده شیوه استفاده مولوی از امکانات بلاغی برای برقراری ارتباط با مخاطب و تبیین مسائل پیچیده عرفانی است. گاه معنای بیت نیز در گرو گشایش نکته‌ها و دقیقه‌های بلاغی است. از این رو پرداختن به مسائل بلاغی از سویی موجب روشن شدن معنا و مفهوم بیت است و از سوی دیگر، میزان مهارت مولوی را در کار بست عناصر بلاغی نشان می‌دهد. انواع تشبیه، تمثیل، تشخیص، جناس، ایهام، استعاره، کنایه، جملات بلاغی و فنون علم معانی ذیل این بخش بررسی می‌شود. عناصر بلاغی ۳۴ درصد از نکات مثنوی را به خود اختصاص داده است. این آمار نشان می‌دهد در قیاس با سایر عناصر، بیشترین سهم مختص نکات بلاغی است. البته قالب شعری و بستر ادبی مثنوی در افزایش بسامد این مؤلفه تاثیرگذار بوده است.

نکته درخور توجه در این بخش توجه به کارکرد آرایه‌هاست. بیشتر نکات بلاغی برای تبیین مطالب عرفانی به کار رفته و در مقام ابزاری کارآمد برای تأثیر بر مخاطب استفاده شده است. دقت

در کارکرد تمثیل که بخش مهمی از بسامد نکات بلاغی را به خود اختصاص داده است، نشان می‌دهد مولوی بیش از آنکه از تمثیل برای زیبایی‌آفرینی ادبی استفاده کند، در پی ابهام‌زدایی و تبیین مطالب عرفانی بوده است.

۴) **تلمیحات:** تلمیح در مثنوی معمولاً شامل اشاره به آیات، روایات و احادیث، باورها، سخنان بزرگان، داستان‌ها، مواظ و حکم، مثل‌ها و... است. ذکر و اشاره به این موارد نشان‌دهنده وسعت آگاهی مولوی، میزان بهره‌گیری وی از منابع پیشین، میزان دخل و تصرف، اقتباس و بهره‌گیری از حکایات و مضامین مطرح در آثار پیشین است. یکی از وظایف شارح پرداختن به این موارد است. حدود ۹ درصد از نکات ضروری ابیات مربوط به کارکرد تلمیح است. کارکرد تلمیح در مثنوی گاه رکن اساسی استدلال‌ها و برداشت‌های عرفانی مولوی است. از این رو یکی از راه‌های شناخت بیشتر مولوی توجه به کارکرد تلمیح در مثنوی است.

۵) **نکات دستوری:** توجه به نکات دستوری و به دست دادن اطلاعات دستوری از ترکیبات یا واژگانی که در مثنوی به کار رفته است، خواننده را در خواندن صحیح و فهم ابیات یاری می‌کند؛ گاهی فهم کامل بیت بدون دریافت نکته‌های دستوری میسر نیست؛ بنابراین ضرورت دارد شارح این نکته‌ها را دریابد و توضیح دهد. این بخش حدود ۶ درصد از نکات ابیات مثنوی را به خود اختصاص داده است.

مؤلفه‌های پنج‌گانه مفردات و ترکیبات، اصطلاحات، نکات بلاغی، تلمیحات و نکات دستوری لایه‌های مختلف و ضروری ابیات مثنوی است. این عناصر در نمونه‌گیری طبقه‌ای و تصادفی ابیات قابل شمارش بود. علاوه بر این عناصر لازم است شارح به ارتباط طولی ابیات و پیوند آنها با کل متن توجه کند. این نکته بدان سبب که گزینش ابیات تصادفی بود و تعداد بیت‌ها در مواضع مختلف هر دفتر توزیع شد، عملاً شمارش پذیر نبود؛ اما توجه به آن از کلیدهای فهم معنای ابیات است و توجه بدان در شرح مثنوی ضرورت دارد.

کشف پیوند ابیات خواننده را با سیر فروریختن معنا در قالب لفظ راهنمایی می‌کند و گامی مؤثر در فهم معنایی است که به ذهن مولوی خطور کرده است. همسویی با جریان فکر شاعر، احتمال دریافت مفهوم صحیح ابیات را افزایش می‌دهد و مانع از برداشت نادرست است.

در مثنوی معنوی، گاه تنوع موضوع و نقل توذرتوی حکایات باعث اختلال در پیوستگی ابیات

می‌شود؛ از این رو ضروری است شارح در موضوعی پیوستگی بیت‌ها را یادآوری کند و دلیل تغییر موضوع سخن را توضیح دهد.

یکی از دلایل گسسته‌شدن پیوند ابیات و طرح موضوعات مختلف در مثنوی این است که مولوی مثنوی را در جمع مخاطبان حاضر سروده و مطالب را متناسب با اقتضای حال آنان بیان کرده است. گاه پرسش حاضران یا بی‌توجهی آنان موجب قطع سیر داستان و طرح موضوع دیگر شده است. علاوه بر این تداعی معانی که پیش از این نیز نمونه‌ای از آن آورده شد، موجب پدید آمدن موضوعات مختلف در ذهن مولوی شده است به گونه‌ای که با بیان یک کلمه ماجرای به ذهن او خطور کرده و موجب از بین رفتن پیوند طولی ابیات شده است؛ بنابراین لازم است شارح چگونگی ارتباط موضوعات مختلف را بیان و خواننده را در فهم مثنوی یاری کند.

بسیاری از شروح مثنوی به دلیل حذف و گزینش ابیات، به شیوه پیوند موضوعات فرعی با موضوعات اصلی توجه نکرده‌اند؛ بنابراین همچنان گره سرگردانی خواننده در فهم پیوند ابیات بر جای مانده است.

گاهی فهم بیتی در یکی از دفترهای مثنوی مستلزم در نظر گرفتن ابیاتی در دفتر دیگر است. بدین ترتیب، هم توجه به ارتباط ابیات در یک دفتر ضرورت دارد و هم تسلط بر کل متن و تبیین روابط ابیات با کل متن اهمیت دارد. همانطور که در بحث اصطلاحات بند «ج» نیز گفته شد، بخشی از واژگان مصطلح خاص زبان مولوی است، توضیح و تبیین این اصطلاحات و برداشت صحیح معنای آنها جز با آوردن نمونه‌های مشابه از مواضع دیگر مثنوی میسر نیست.

نکته درخور توجه آن است که برای شرح مؤلفه‌های پنجگانه و همچنین توضیح روابط ابیات باید همواره به اقتضای احوال مخاطب و میزان آگاهی او نیز توجه شود تا شرح پاره‌ای از نکات توضیحی و ابهامات تلقی نشود؛ بنابراین پس از در نظر گرفتن شیوه مناسب برای شرح مثنوی لازم است به تناسب و پیوند ارکان اصلی و فرعی شرح نیز توجه شود.

با در نظر گرفتن نکات بالا می‌توان گفت بسیاری از شروح مثنوی ویژگی‌های شرح مطلوب را ندارد و نمی‌توان همه مطالب و کتاب‌هایی را که با عنوان «شرح مثنوی» شهرت یافته است به‌راستی و درستی شرح مثنوی دانست. نقد شروح مثنوی و روش‌شناسی آنها با الگوی روش شرح مثنوی می‌تواند نقاط قوت و ضعف شروح مثنوی را نشان دهد. این موضوع در پژوهشی دیگر تبیین می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

مثنوی یکی از مهم‌ترین منظومه‌های عرفانی ادب فارسی است. تاکنون شروح متعدد و متنوعی از مثنوی به زبان‌های مختلف، حتی در سرزمین‌هایی که آشنایی عمیقی با زبان فارسی نداشته‌اند، پدید آمده است. با توجه به تعدد شرح‌های مثنوی و اقبال مخاطبان بی‌شمار بدان، ارزیابی روش شارحان و نقد و تحلیل آن ضروری است. برای تبیین جایگاه روش و اهمیت آن در شکل‌گیری ساختار شرح، ارکان اصلی و فرعی شرح مثنوی تبیین شد؛ متکلم، مخاطب و متن سه رکن اصلی هر شرح است. «هدف» و «روش» از ارکان فرعی مرتبط با «متکلم» است و «رده سنی»، «سطح آگاهی» و «میزان آگاهی» با رکن «مخاطب» ارتباط دارد. دو رکن فرعی «زبان» و «مضمون و محتوا» نیز به رکن اصلی «متن» وابسته است. در جریان شرح‌نویسی شارح می‌کوشد محتوای متن را با شیوه و روشی متناسب با نیاز مخاطبان و خصوصیات متن تبیین کند و تا حد امکان موانع فهم متن را با شرح و توضیح نکات مبهم برطرف کند.

بررسی شروح مثنوی نشان می‌دهد بیشترین کاستی‌های شرح‌ها به سبب روشمند نبودن شارحان است. ارزیابی و نقد روش شارحان با روش‌شناسی شروح مثنوی ممکن است. این امر بدون در نظر گرفتن الگویی مشخص که نشان‌دهنده عناصر پدیدآورنده مثنوی باشد، امکان‌پذیر نیست؛ تاکنون الگویی که در قالب آن بتوان روش شارحان را (نحوه بیان مطالب و شیوه آنها در واشکافی لایه‌های مختلف سخن مولوی و گره‌گشایی از پیچیدگی‌های زبانی) ارزیابی کرد، طراحی نشده است؛ از این رو طراحی الگویی مبتنی بر آمار و تحلیل عناصر شکل‌دهنده ابیات مثنوی ضروری است. در این مقاله منظور از الگو چارچوب عمل، شیوه و روشی مبنایی و تکرارپذیر است که براساس آن می‌توان از یک سو به ارزیابی و نقد شروح پرداخت و از سوی دیگر مبتنی بر آن شرح نوشت. این الگو با شمارش تخمینی عناصر ۳۸۰ بیت از دفترهای مختلف مثنوی و تحلیل مقایسه‌ای آنها طراحی شد: مفردات و ترکیبات، اصطلاحات، نکات بلاغی، تلمیحات و نکات دستوری از مهم‌ترین عناصری است که شرح و توضیح آنها ضروری است. میزان اهمیت هر کدام از این موارد با بررسی و تحلیل آماری مشخص شد و نسبت فراوانی هر مؤلفه به تعداد کل ابیات برگزیده و در قیاس با دیگر عناصر در هر شش دفتر تقریباً یکسان بود. به عبارت دیگر نکات بلاغی در همه دفترها بیشتر از اصطلاحات، و نکات دستوری کمتر از بقیه عناصر به شرح نیاز دارد.

علاوه بر این مؤلفه‌های پنج‌گانه، در نظر گرفتن پیوند طولی ابیات و ارتباط معنایی داستان‌ها در مثنوی اهمیت بالایی دارد؛ بنابراین در طراحی الگو و ارزیابی شروح، توجه به این مؤلفه نیز ضروری است. بدین ترتیب می‌توان معیار ارزیابی شروح را شیوه شرح و تبیین این عناصر در هر بیت در نظر گرفت و هر شرح را از منظر میزان توجه شارح و چگونگی پرداختن به عناصر اصلی مثنوی نقد و تحلیل کرد. علاوه بر این می‌توان بر این مبنا، چارچوب شرحی متناسب با نیاز مخاطبان ترسیم کرد و با شناخت نقاط قوت و ضعف شروح پیشین، برای ارائه شرحی روشمند و مبتنی بر خصوصیات مثنوی کوشید.

پی‌نوشت

۱. روش‌های تجربی، تاریخی، توصیفی و... از این قبیل است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۸).
۲. پیشنهاد این مؤلفه‌ها برگرفته از تقریرات استاد دکتر سیدعلی اصغر میرباقری فرد است که در جلسه‌های مربوط به مباحث شرح‌نویسی بر متون مختلف بیان کرده‌اند.
۳. برای آنکه ضرورت و اهمیت مؤلفه‌های بیان‌شده به صورت عددی و ملموس نشان داده شود، ناگزیریم این عناصر را در ابیات مثنوی شمارش کنیم؛ طبعاً مانند بسیاری از جامعه‌های آماری دو روش برای شمارش هرکدام از این عناصر پیش روست: (۱) سرشماری؛ (۲) نمونه‌گیری (منظور از نمونه‌گیری: گزینش از جامعه آماری منطبق بر مقیاسی معلوم و تأیید شده است. این گزیده به مثابه مشت نمونه خروار است؛ یعنی پس از بررسی آن می‌توان نتایج آن را بر کل جامعه آماری تعمیم داد). اساساً در جامعه‌های آماری با شمار زیاد روش سرشماری به دلیل صرف هزینه و زمان، معمول و مقرون به صرفه نیست و از روش نمونه‌گیری استفاده می‌شود. اینجا نیز با توجه به اینکه مثنوی ۲۵۷۰۰ بیت است و شمارش و در نظر گرفتن همه مؤلفه‌ها در این ابیات مستلزم زمانی بسیار طولانی است؛ از این رو استفاده از «نمونه‌گیری» برای این تحقیق ضروری است. نمونه‌گیری مقوله‌ای روشمند در علم آمار است و یکی از این روش‌ها، نمونه‌گیری مبتنی بر فرمول کوکران است. این روش که دارای پیشینه ریاضی قوی، ثابت شده و معلوم است، برای این طرح انتخاب شد. نمونه‌گیری مبتنی بر فرمول کوکران، از پرکاربردترین روش‌ها برای محاسبه حجم نمونه آماری است و در علوم انسانی نیز همچون بسیاری از علوم دیگر قابل اعتناست؛ زیرا با استفاده از این فرمول می‌توان دست‌کم حجم نمونه لازم را از یک جامعه آماری برآورد کرد. این فرمول به قرار زیر است:

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + 1 \div N \left[\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right]}$$

در این فرمول p و q نسبت موفقیت و شکست است که $0/5$ در نظر گرفته می‌شود. مقدار خطای d نیز $0/05$ در نظر گرفته می‌شود و مقدار N نیز حجم جامعه آماری است. حداکثر خطای این فرمول تنها 5 درصد تخمین زده شده است؛ یعنی در علم آمار اثبات شده است که نتایج حاصل از در نظر گرفتن این روش برای پیش‌بینی‌ها با دقتی حدود 95 درصد با جامعه واقعی تطبیق کرده است (رک: Cochran, 1977: 440).

۴. اگر 25700 بیت حجم جامعه آماری باشد، نتیجه $378,022021027321$ است بنابراین به‌طور تقریبی 380 بیت انتخاب شد و همه عناصری که در نظر گرفته شده بود، در این 380 بیت به‌طور مجزا برشمرده و بررسی شد.

منابع

- ۱- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت، چاپ هفدهم.
- ۲- خوارزمی، کمال‌الدین حسین (۱۳۸۴). *جواهرالاسرار و زواهرالانوار*، محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- ۳- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- رضی، احمد؛ رفاهی‌بخش، زینب (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل مقدمه‌ها در شرح‌نویسی بر متون ادبی بر متون ادبی»، *ادب‌پژوهی*، شماره ۱۱، ۷۸-۱۱۹.
- ۵- رفاهی‌بخش، زینب؛ رضی، احمد (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی شرح‌نویسی بر متون ادب فارسی»، *جستارهای ادبی*، شماره ۱۷۱، ۱۴۳-۱۶۸.
- ۶- رئیسی، احسان (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی شروح مثنوی از حیث بی‌توجهی به سنت عرفانی مولانا»، *بوستان ادب*، دوره ۹، شماره ۳ (پیاپی ۳۳)، ۹۳-۱۱۶.
- ۷- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.

۸- شاله، فلیسین رابرت (۱۳۴۴). شناخت روش علوم؛ ترجمه یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران.

۹- شجری، رضا (۱۳۸۶). معرفی و نقد و تحلیل شروع مثنوی، تهران: امیرکبیر.

۱۰- شعبانی، حسن (۱۳۸۵). مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روشها و فنون تدریس)، تهران: سمت.

۱۱- علوی، مهوش‌السادات (۱۳۸۹). «نگاهی اجمالی به شروع مثنوی معنوی»، منتشرشده در

آکادمی مطالعات ایرانی لندن، قابل دسترسی به نشانی <http://iranianstudies.org/fa>

۱۲- علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ساختار «شرح نویسی» در حوزه فهم ادبی (با نگاهی

انتقادی به شرح‌های حافظ)»، فنون ادبی، ش ۲ (پیاپی ۳)، ۶۳-۸۰.

۱۳- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۷). شرح مثنوی شریف، تهران: زوار.

۱۴- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۴). مثنوی معنوی، تصحیح محمد استعلامی، تهران:

سخن.

۱۵- میرباقری‌فرد، سید علی اصغر؛ محمدی، معصومه (۱۳۹۷) درسنامه مثنوی معنوی (گزیده و

شرح دفتر اول مثنوی)، تهران: سخن.

۱۶- همتیان، محبوبه؛ مشاوری، زهره (۱۳۹۳). «مبانی شرح‌نویسی بر متون ادبی»، پژوهش و

نگارش کتب دانشگاهی، سال ۱۸، شماره ۳۵، ۲۸-۵۵.

۱۷- هومن، علی‌حیدر (۱۳۸۶). شناخت روش علمی در علوم رفتاری، تهران: سمت.

18- Cochran, W. G. (۱۹۷۷). *Sampling techniques* (۳rd ed). New York: John Wiley & Sons.

